

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در این نفخه‌ی صور که یکی از حوادثی است که در نزدیک قیامت و مقارن با وقوع قیامت واقع می‌شود، برخی از روایات را خواندیم، برخی از خصوصیات را خواندیم و به این نکته رسیدیم که ظاهر این است که همانطوری که در بدو هیچ چیز نبوده، نه آسمان، نه زمین، نه انسان و نه ملکی بوده، لا شیء محض بوده و فقط خدای تبارک و تعالی بوده. دو مرتبه در پایان عالم هم همینطور می‌شود و بعد قیامت واقع می‌شود و این یک نکته‌ی خیلی مهمی است.

گفتیم در بعضی از روایات دارد «کان الله و لم یکن معه شیء»^[1] من روایت را در خود کافی شریف پیدا کردم که سندش هم سند معتبری است، از امام باقر(ع) محمد بن مسلم می‌گوید «سمعتہ یقول کان الله عزوجل و لا شیء غیره»^[2] غیر از خدا هیچ چیز نبوده، تصریح به اینکه زمانی بوده که بالأخره در یک نفس الامری که خدای تبارک و تعالی بوده و چیز دیگری نبوده. یا در بعضی از روایات زرارہ به امام باقر عرض می‌کند «أکان الله و لا شیء؟ قال نعم، کان و لا شیء»^[3].

در آیات قرآن بعضی از آیات هست که چه بسا بشود از این مضمون روایات استفاده کنیم، شما دقت کنید ببینید می‌شود از آن استفاده کرد یا نه؟ مثلاً آیه 29 سوره اعراف (...وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ)^[4] این تعبیر در قرآن آمده، این «کما بدأکم تعودون» یک معنای ظاهری‌اش که معروف می‌گیرند این است که به همان شکلی که خدای تبارک و تعالی شما را به وجود آورده با همین صورت بعد که از بین می‌روید تعودون، دو مرتبه شما را برمی‌گرداند، مسلم این آیه بر این مقدار دلالت دارد اما آیا نمی‌شود گفت یک مقدار فراتر از این هم دلالت دارد؟ کما بدأکم، بدو ما مسبوق به عدم بوده، یعنی مسبوق بوده به اینکه هیچی نبوده، نه فقط به عدم خود ما. حدوث ما فقط مسبوق به عدم خود ما نبوده، مسبوق به جمیع اعدام هم بوده، یعنی زمانی که نه آسمان، نه زمین و نه ملکی بوده، حدوث موجودات، حدوث انسان‌ها مسبوق به این اعدام است. پس چون می‌فرماید کما بدأکم تعودون، عود هم باید مسبوق به یک اعدامی بشود، یعنی باز باید عود هم طوری باشد که هیچی نباشد! نه انسانی باشد، نه ملکی باشد، نه سما و ارضی باشد، هیچی نیست اما بعد تعودون.

ما می‌خواهیم بگوئیم این روایات مضمون خود همین آیات است و اساساً یکی از راه‌های اعتبار روایات مخصوصاً در روایاتی که از ائمه طاهرين(علیهم السلام) رسیده و این یکی از امتیازات روایات اهل‌بیت(علیهم السلام) است که این روایات را اولاً خود ائمه فرمودند هر آنچه که ما می‌گوئیم در قرآن هست، منتهی ما قدرت نداریم که همه‌ی آن مطالب را از قرآن بیرون بیاوریم، در همین بحث آیات مهدویت تا به حال چند تا روایت را از برخی از آیات استخراج کردم، این روایت معروفی که «من مات و لم یعرف امام زمان مات میتة جاهلیة»^[5] این را می‌شود از دل آیات درآورد، این روایاتی که وقتی حضرت ظهور می‌کنند همه چیز

به فعلیت تام می‌رسد، عقل بشر کامل می‌شود، در زمین جایی نیست که رویش نداشته باشد، این را هم می‌شود از آیات درآورد که در آن مباحث من نحوه‌ی استنباطش را هم ذکر کردم.

حالا می‌خواستم اینجا همین را عرض کنم، ما این روایاتی که داریم «كان الله و لا شيء» یا تعبیر آن «و لم يكن معه» را من پیدا نکردم! این را می‌توانیم از این روایات در بیاوریم، «كما بدعكم» سؤال این است که ما در بدومان، در خلقت‌مان، آیا مسبوق به همه‌ی اعدا نبودیم؟ تهودون هم همینطور است. ... این تعبیر «قل الله يبدع الخلق ثم يعيده» اصلاً این اعاده در صورتی است که من جمیع الجهات مثل او باشد، آن وقت به این معناست که پس باید زمانی بیاید که چیزی نباشد و بعد اعاده شود. «كما بدعنا أول خلقٍ نعیده وعداً علينا» این سنت خدای تبارک و تعالی است، به نظر می‌رسد، الله اعلم و نحن الجاهلون که این روایات مضمونش در خود این آیات شریفه وارد شده.

ما رسیدیم به کیفیت نفخه‌ی ثالثه؛ در نفخه ثالثه این روایت از امام صادق (ع) وارد شده «إذا أراد الله أن يبعث الخلق أمطر السماء على الأرض أربعين صباحاً...»^[6] وقتی خدا می‌خواهد مبعوث کند خلق را، دستور می‌دهد به اینکه آسمان چهل صباح بر زمین ببارد. ما در مورد خود آسمان هم داشتیم که (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِ لِلْكِتَابِ...) ^[7]، و آن تعبیری که بعد از نفخه‌ی اماته که همه چیز از بین می‌رود که گفتیم ظهور در این دارد که انس و ملک و حتی همه‌ی موجودات و آسمان و زمین، خورشید و ستارگان، همه و همه از بین می‌روند، معلوم می‌شود که خدای تبارک و تعالی دو مرتبه اینها را ایجاد می‌کند، بعد به آسمان امر به باریدن می‌کند.

آسمان چهل روز می‌بارد، فاجتمعت الاوصال، اوصال جمع وصل است، وصل یک عضو انسان را می‌گویند، یا یک اندام کامل را می‌گویند، و نبتت اللحوم، اوصال جمع می‌شود یعنی موجودی که اعضایش تکه تکه شده با هم جمع می‌شود و با هم رشد پیدا می‌کند و يأمر الله ريحاً حتى تجمع التراب الذي كان لحماً، خدا باد را مأمور می‌کند که ترابی که این گوشتها را جمع کرده حتی تجمع التراب الذي كان لحماً، ترابی که قبلاً گوشت بوده و الآن تراب شده، واختلط بعضه ببعض، گوشت یک انسانی بوده که خاک شده و این خاکها مخلوط شده و تفرق فی البراری و البحار، حالا یا این گوشتها یا این ترابها در براری یا گوشتها در بحار، و فی بطون السواء، فتجمعه تلك الريح فی القبر، این لحوم متفرقه را در همان قبری که این انسان را در آن دفن کردند مجدداً جمع می‌کند.

فعدن ذلك يجيع اسرافيل و صوره، اسرافیل همراه صورش می‌آید و يأمره بالنفخة الثانية، نفخه‌ی ثانیه انجام می‌شود فإذا نفخ تركبة اللحوم و الاعضاء و اريد بالأرواح إلى ابدانها و انشقت القبور، که حالا این را ظاهراً گفتیم در جلسه‌ی گذشته ممکن است بگوئیم بعد از نفخه‌ی اماته نفخه‌ی احیاء را ابتدا خود خدای تبارک و تعالی انجام می‌دهد ولی با نفخه‌ی احیاء، مثلاً اسرافیل و موجودات این چنینی زنده می‌شوند و بعد دو مرتبه اسرافیل این نفخه را انجام می‌دهد که موجودات و انسانها دو مرتبه زنده شوند، این روایت از امام صادق که در نفخه‌ی دوم آسمان چهل روز بارش دارد.

نظیر این روایت هم از امام سجاد (ع) است. امام سجاد می‌فرماید ثم يأمر الله السماء أن تمطر على الأرض، خدا امر می‌کند به آسمان که بر زمین ببارد أربعين صباحاً، حتی يكون الماء فوق كل شيء اثني عشر ذراعاً، دوازده زراع آب در روی زمین قرار می‌گیرد فتنبت اجساد الخلاق كما ينبت البغل، همانطوری که گیاه می‌روید اجساد خلاق این چنین می‌رویند، بعد می‌فرماید ... فتتدانی أجزاؤهم التي صارت تراباً تداعي پیدا می‌کنند اجزائی که خاک شده، بعضها إلى بعض، اجزائی که خاک شده این خاکها را باد هر قسمتش را به یک گوشه‌ای برده دوباره جمع می‌شود بقدره العزيز الحميد حتی أنه لو دفن في قبر واحد ألف ميت، اگر در یک قبری هزار میت دفن شده باشد و صارت لحومهم و أجسادهم و عظامهم النخرة كلها تراباً مختلطة بعضها في بعض لم يختلط تراب ميت بميت، اگر در یک قبری هزار مُرده گذاشته باشند و لحوم و اجسادشان، استخوان‌هایشان تراب شده باشد و این تراب مخلوط شده باشد اما می‌فرماید لم يختلط تراب مية بميةٍ آخر، لأن في ذلك القبر شقياً و سعيداً جسد ينعم بالجنة

و جسد یعذب بالنار ، بعد امام سجاد فرمودند نعوذ بالله منها ثم يقول الله تعالى لنحيي جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل و حملة العرش فيحيون بإذن الله خدای تبارک و تعالی به احیای جبرائیل امر می‌کند لیحیی، حملة عشر فيحيون بإذن الله، فیأمر الله اسرافيل أن يأخذ الصور بيده ، باز این را بیشتر برای این قسمت که باز خدا خودش یک نفخه‌ای دارد برای احیای اسرافیل و میکائیل و جبرائیل، یک نفخه‌ی خاصی است، بعد که اسرافیل زنده شد یأمر الله اسرافيل أن يأخذ الصور بيده، آن وقت خدا به اسرافیل امر می‌کند که صور را به يد خودش بگیرد و بعد « ثم يأمر الله أرواح الخلائق فتأتي فتدخل في القبور،^[8] یعنی باز این مرحله را هم خدای تبارک و تعالی انجام می‌دهد که ارواح خلائق را داخل در قبور می‌کند.

یک سری امور هست که این به امر مستقیم خدای تبارک و تعالی است، در آنجا این بود «يأمر الله ريحاً حتى تجمع التراب الذي كان لحماً» خدا امر می‌کند به باد که این تراب‌هایی که قبلاً لحم بوده دو مرتبه لحوم شود و در قبور قرار بگیرد، اینجا تعبیر امام سجاد(ع) این است که بعد از اینکه خدا اسرافیل را زنده می‌کند صور را به يدش می‌دهد اما خودش باز امر می‌کند ارواح خلائق در قبور قرار بگیرند فتدخل في القبور، آن وقت بعد می‌فرمایند ثم يأمر الله اسرافيل أن ينفخ في الصور للحياة، بعد به اسرافیل می‌فرماید حالا برای حیات مجدد این ارواح نفخ صور کند.

پس مجموع روایات این می‌شود که نفخه‌ی اماته با خود اسرافیل است، بعد از آن نفخه‌ی نهایی که دو مرتبه اسرافیل موجودات را زنده می‌کند، دو تا کار خود خدای تبارک و تعالی انجام می‌دهد، یکی آن آخرین ملک را که عزرائیل هست، به دستور صریح خدای تبارک و تعالی قبح روح می‌شود و بعد از او دو مرتبه خدا اسرافیل و میکائیل و عزرائیل را زنده می‌کند و ارواح خلائق را دستور می‌دهد به قبور برگردند، دو، آن وقت در آخر اسرافیل مأمور برای دمیدن می‌شود. این ترتیبی است که هم ظاهر این روایت امام سجاد(ع) است و هم روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده.

فاصله بین نفختین:

نکته‌ای که وجود دارد این است که فاصله‌ی بین النفختین چقدر است؟ در بعضی از روایات آمده و بین النفختین اربعین سنة، چهل سال، در یک روایتی از امام سجاد(ع) سؤال شده عن النفختین کم بینهما؟ قال ما شاء الله، هر چقدر خدا اراده کند. در روایت سومی امام صادق(ع) در جواب یک زندیق فرمود أربع مائة سنة، چهارصد سال. در بعضی از تفاسیر آمده اربعین يوماً و هو مقدار ما بين النفختين، بین نفخه‌ی اولی و نفخه‌ی ثانیه.

یک وجه جمعی که برای این روایات وجود دارد همین است که عرض کردیم گاهی اوقات بین آن زمانی که خدای تبارک و تعالی اراده‌ی حیات موجودات می‌کند، تا موجودات زنده شوند همان چهل سال است که در روایت امام سجاد(ع) هم ذکر شده، اما بین آن اماته‌ی اول و احیاء ماشاء الله است، نمی‌دانیم چقدر است؟ در جایی که اماته‌ی مطلق واقع می‌شود و بعد خدا می‌خواهد دو مرتبه احیا کند این ماشاء الله است و اینکه در روایت آمده چهارصد سال، این عدد برای محدود کردن نیست که نه کمتر و نه بیشتر، یعنی خیلی طول می‌کشد، شاید مثلاً از باب این باشد که زمان زمان زیادی می‌شود و این تعبیر به چهارصد سال شده.

یعنی آنجایی که خدا می‌فرماید لمن المُلک اليوم، خود خدا جواب می‌دهد لله الواحد القهار أين الجبارون، أين الذين ادعوا معي الهاً آخر أين المتكبرون، اینطور نیست که بگوئیم اینها تماماً در یک روز واقع می‌شود، در یک زمان کوتاه واقع می‌شود، بین آن نفخه‌ی اماته و نفخه‌ی احیاء ما بگوئیم آن روایتی که می‌گوید ما شاء الله، مربوط به این زمان است. آن موقعی که خدا اراده‌ی احیا می‌کند که باید اسرافیل را اول، یا اسرافیل و آن چند ملک را احیا کند و بعد هم اسرافیل بیاید بدمد آن چهل روز طول بکشد، یک وجه جمعی بین اینها هست، اگر این جمع را هم کسی بگوید جمع تبرّعی است بگوئیم خواستند بفرمایند زمانش بالأخره معلوم نیست و یک نکته‌ای هم که وجود دارد این است که این کلمه‌ی چهل کلمه‌ای است که در بسیاری از روایات و اعمال دیگر مطرح شده، قضیه‌ی حضرت موسی، قضایای دیگر که در بحث اربعینات معمولاً فلسفه‌ی کلمه‌ی چهل را ذکر

می‌کنند، آن هم بعید نیست که روی همان منوال ائمه این را فرمودند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - مسانید روایت: مرحوم صدوق در کتاب «توحید» باب نفي المكان و الزمان و الحركة عنه تعالی ص 178 و 179؛ و مرحوم ملا محسن فیض در کتاب «وافی» ج 1، از طبع حروفی اصفهان، مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علیه السلام در ابواب معرفة الله، باب إحاطته بكل شيء، ص 403؛ و مرحوم مجلسی در کتاب «بحار الانوار» طبع حروفی، ج 3، در کتاب توحید، باب 14: نفي الزمان و المكان و الحركة و الانتقال عنه تعالی، ص 327، حدیث 27. و در «جامع الاسرار» مرحوم سید حیدر آملی در دو جا این عبارت را ذکر فرموده است که: كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ وَ الْآنَ كَمَا كَانَ. اوّل در صفحه 56، شماره 112 در اصل اوّل قاعده اولی: و بالنظر إلى هذا المقام قال أرباب الكشف و الشهود: التَّوْحِيدُ إسقاطُ الإضافات؛ و قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ. دوم در اصل سوم، ص 696، شماره 181: لَأنَّه تَعَالَى دَائِمًا (هُوَ) عَلَي تَنْزِهِهِ الذَّاتِي وَ تَقْدُسِهِ الْاَزَلِي؛ لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَام: كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ.

[2] - اصول کافی ج 1 ص 144.

[3] - الكافي، ثقة الاسلام كليني، دارالكتب الاسلاميه، 1365 هـ. ش، ج 1، ص 90، ح 7.

[4] - اعراف/29: (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ).

[5] - اصول کافی (ترجمه مصطفوی)، ج 1، ص 131. بحار الانوار، ج 23، ص 77. صحیح بخاری، ج 5، ص 13. صحیح مسلم، ج 6، ص 21 و 22

[6] - عن الصادق عليه السلام: إذا أراد الله عزوجل أن يبعث الخلق أمطر السماء أربعين صباحا فاجتمعت الاوصال ونبتت اللحوم

أمالی صدوق، ص 149، ح 5، مجلس 33؛ نورالثقلین، ج 3، ص 472، ح 15. و بحار الأنوار، مجلسی، ج 7، ص 33. و بحار الأنوار، العلامة المجلسی جلد: 108 صفحه: 95

[7] - انبیاء/104: (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ).

[8] - إرشادالقلوب ج : 1 صص : 53-56: